

Investigating the Role of the Rule of Doing Good (*Iḥsān*) in Lifting Responsibility

Qais Ta'i Najafi¹

Department of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence, Faculty of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence, Islamic Seminary, Qom, Iran.

Mohammad Jabbarat²

Department of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence, Faculty of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence, Islamic Seminary, Qom, Iran.

Abstract

By studying the primary narrative and jurisprudential sources of the Imami school, proving *iḥsān* (doing good) as a jurisprudential rule is straightforward. Jurists have relied on this rule in specific cases within their jurisprudential works, although they have not explored or examined the rule in extensive detail. However, the verse of “negation of *sabīl*” (Qur'an 2:190, etc.) is invoked as an established principle. It was in later centuries that its proofs, content, implications, and scope were subjected to comprehensive study and research and applied to its relevant cases. It also found its place in positive laws. In this paper, the rule has been examined in detail, and the differences of opinion regarding it have been reviewed. In particular, the view of Ṣāḥib al-Jawāhir (the author of *Jawāhir al-Kalām*)—who held the doer of good (*muḥsin*) liable—was emphasized, and the opposing view, which is held by the majority of jurists, was strengthened in refuting his opinion. This is because the negation of *sabīl* in the verse explicitly negates any attribution of responsibility to the doer of good. Furthermore, the exceptions to the rule—which themselves constitute exceptions to the primary principle—were also studied.

Keywords: *Iḥsān*, Rule of *Iḥsān*, Lifting Liability, Doers of Good (*Muḥsinīn*), *Sabīl*, Negation of *Sabīl*.

¹. qaisnjf@gmail.com

². mj1489@gmail.com

بررسی نقش قاعده احسان در رفع مسئولیت

قیس طائی نجفی^۳

گروه فقه و اصول، دانشکده فقه و اصول، حوزه علمیه قم، ایران.

محمد جبارت^۴

گروه فقه و اصول، دانشکده فقه و اصول، حوزه علمیه قم، ایران.

چکیده

با مطالعه منابع روایی و فقهی دست اول مکتب امامیه، اثبات احسان بعنوان یک قاعده فقهی سهل و آسان است؛ فقیهان در کتب فقهی در موارد معین به این قاعده استناد کرده اند هرچند بطور تفصیلی و مبسوط قاعده را مورد کنکاش و بررسی قرار نداده اند اما به آیه نفی سبیل به عنوان قاعده ای مسلم استناد می شود تا اینکه در قرون بعد ادله، مفاد، مدلول و قلمرو آن مورد مطالعه و پژوهش مفصل قرار گرفت و بر موارد خود تطبیق شد، و نیز در قوانین موضوعه جایگاه خود را پیدا کرد. در این سیاهه نیز قاعده مزبور مورد بررسی تفصیلی، و تفاوت دیدگاهها در این خصوص مورد بررسی قرار گرفت و بویژه دیدگاه صاحب جواهر به ضمان احسان کننده مورد تأکید قرار گرفت و دیدگاه مقابل که اغلب فقها را شامل می شود در ردّ قول ایشان تقویت شد زیرا نفی سبیل در آیه توجه هرگونه مسئولیت به محسن را به صراحت نفی کرده است؛ و نیز استثنائات وارده بر قاعده که خود نیز به عنوان استثنای بر اصل اولی است مورد مطالعه قرار گرفت.

واژگان کلیدی: احسان، قاعده احسان، رفع ضمان، محسنین، سبیل، نفی سبیل.

^۳. gaisnjf@gmail.com

^۴. mj1489@gmail.com

مقدمه

انسان مدنی بالطبع است و در زندگی اجتماعی رفتارهای خود را بر پایه منافع و مصالح تنظیم می کند بر این اساس در برخی موارد موجب ضررهایی به دیگران میگردد که تنش میان افراد را موجب میشود، نظام حقوقی اسلام برای تنظیم رفتارها و حفظ حقوق افراد تا همه بتوانند در سایه آن با آرامش و آسایش زندگی خود را سپری کنند و..... تدابیری اندیشیده که در قالب قواعد و اصول تبلور کرده است حقوق اسلامی برای برخی از رفتارها نظیر اتلاف، تسبیب، ید (محقق حلی، ۱۴۰۸ق؛ ج ۱، ص: ۲۶۳) و افراط و تفریط (محقق حلی، ۱۴۰۸ق؛ ج ۲، ص: ۱۳۱)، مسئولیت هایی تعریف کرده است که در صورت وقوع آنها و ورود خسارت و ضرر باید جبران گردد، و بعنوان اصل اولی بشمار آمده است؛ در مقابل استثنائاتی بر این اصل اولی حاکم است که در صورت احراز، رافع مسئولیت میگردد نظیر اکراه، اضطرار، اجبار، اقدام، اذن، ابراء و... از جمله این عوامل احسان^۱ است، در این مکتوب به قاعده احسان و ادله و تاریخ استناد به قاعده، قلمرو آن، قصدی یا واقعی بودن، و رویکرد فقها به آن سخن به میان آمده است سوال اصلی در این سیاهه در صدد یافتن پاسخ آن هستیم این است که عناوین رافع مسئولیت تنها رافع حکم تکلیفی هستند یا حکم وضعی یعنی ضمان را نیز شامل میشود.

تاریخ استناد به قاعده

تاریخ استناد به این قاعده در فقه امامیه ابتدا در کتاب خلاف شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص: ۵۰۹)، و نیز در تذکره (حلی، علامه؛ ج ۱۳، ص: ۶۲) و مختلف (حلی، علامه، ۱۴۱۳ق؛ ج ۹، ص: ۳۶۱) علامه حلی و نیز فخر المحققین در ایضاح الفوائد (حلی، فخر المحققین، ۱۳۸۷ق؛ ج ۲، ص: ۱۲۰) و دیگر فقیهان همعصر و متأخر است، اما نحوه استناد آنها به احسان به صورت اجمالی و تنها با اشاره به آیه بود، تردیدی نیست که مستند اول آنها در استناد به قاعده آیه مبارکه نفی سبیل از محسنین^۲ (سوره توبه: ۹۱) است. گفته شده (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص: ۳۰۰). این قاعده دوران تکامل خود را با قلم زنی مرحوم محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی (متوفای ۱۲۶۳ هـ) در کتاب مقالات الجعفریه فی القواعد الفقهیه، تحت عنوان یک قاعده مستقل شروع، و پس از ایشان بزرگانی مانند میرفتاح مراغی آن را بتفصیل مورد بحث قرار داده اند. باید گفت قبل از ایشان، مرحوم کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸هـ) به این قاعده به صورت مستقل پرداخته است (کاشف الغطاء، ص: ۷) پس از ایشان فقها و فضلالی معاصر و متأخر به صورت مبسوط به این قاعده پرداخته اند و به ادله و ارکان و شرایط آن اشاره کرده و مطالب مربوطه را منقح کرده اند.

معانی لغوی و اصطلاحی

احسان: احسان مصدر باب افعال به معنی نیکی کردن (قرشی، ۱۴۱۲ق؛ ج ۲، ص: ۱۳۶) از ریشه «ح س ن» است. حُسْن^۳ در مقابل سُوء و سُوءٌ و نیز قُبْحٌ^۴، به کار رفته^۵ (جوهری، ۱۴۱۰ق؛ ج ۵، ص: ۲۰۹۹) و متناسب با موارد کاربرد در معنای اسم مصدری آن، مفهوم، زیبایی، خوبی، نیکی، شایستگی، مورد پسند و... را می رسانند. تاج العروس از راغب نقل می کند کلمه احسان هم بصورت لازم و هم متعدی بکار می رود (واسطی، ۱۴۱۴ق؛ ج ۱۸، ص: ۱۴۳) در زبان فارسی نیز به همین معانی نظیر: خوبی، نیکی، بخشش، نیکوئی کردن آمده است (دهخدا و معین و عمید). راغب در مفردات می گوید احسان چیزی برتر از عدالت است زیرا عدالت این است که انسان آنچه برعهده اوست بدهد و آن چه متعلق به او است بگیرد، ولی احسان این است که انسان بیش از آنچه وظیفه اوست انجام دهد؛ و کمتر از آنچه حق اوست بگیرد.

معنای اصطلاحی آن دور از معنای لغوی نبوده و در همان معنا بکار رفته و "هر فعلی که فاعل آن قابل ستودن باشد به عکس عدوان که فعلی است قابل نکوهش" (لنگرودی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۳۵) را شامل است؛ در تفسیر و فقه به معانی متقارب و تا حدودی یکسان اشاره شده است شیخ طوسی در تبیان (طوسی، التبیان، ج ۲ ص: ۱۵۳) و علامه طباطبایی در المیزان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق؛ ج ۲، ص ۳۳۲) احسان را تنها نیکی به دیگری دانسته اند، گویا معنای لازم آنرا نپذیرفته اند اما برخی آنرا به معنای مطلق کار خیر و نیک گرفته اند (مکارم شیرازی؛ ج ۲، ص: ۳۹). بنابر این مراد از احسان در این قاعده آن فعلی که با قصد احسان صورت میگیرد اما اتفاقاً منجر به ورود ضرر به طرف احسان می شود (بجنوردی سید حسن، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص: ۱۵).

سبیل: این واژه در فرهنگهای عربی به معنای راه و طریق (ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ ج ۱۱، ص: ۳۱۹؛ جزری؛ ج ۲، ص: ۳۳۸) است و نیز به معنای سب و شتم (واسطی، ۱۴۱۴ق؛ ج ۱۴، ص: ۳۲۷)، عذاب و عقاب (طریحی، ۱۴۱۶ق؛ ج ۵، ص: ۳۹۲) آمده است باید گفت معنای اصلی این کلمه طریق است و دیگر معانی از باب معانی جملی این کلمه است نه از باب لغوی، و به قرینه سیاق باید گفت متعلق محذوفی در کار بود و آن مواخذه و عتاب است. راغب در مفردات^۶ (اصفهانی، ۱۴۱۲ق؛ ص: ۳۹۵) مینویسد سبیل بطور مطلق یعنی راهی برای رسیدن به مطلوب، که معنای آیه چنین میشود: محسن را به هیچ نحو نمیتوان به سبب آنچه از عمل نیکوی او ناشی شده، مواخذه کرد (شاهرودی، ۱۴۲۳ق؛ ج ۷، ص: ۳۱)؛ یعنی هرگاه عملی از کسی سر بزنند که موجب زیان به

دیگری شود و فاعل آن عمل قصد احسان داشته باشد، مسئولیتی بر عهده فاعل نیست و او را نمیتوان مؤاخذه کرد و علیه او اقامه دعوی کرد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق؛ ج ۲، ص: ۲۹۶).

مفاد قاعده

قاعده در صدد بیان این مطلب است که، "هرگاه شخصی به انگیزه خدمت و نیکوکاری به دیگران، موجب وارد شدن خسارت به آنان شود اقدامش مسئولیت آور نیست" (میرداداشی، ۱۳۹۳ش، ص ۲۳۶) سبیل و مواخذه در آیه که مستند اصلی آن بشمار می آید بصورت مطلق از تمامی افراد محسن نفی شده است زیرا آیه آنرا به نحو قضیه حقیقیه ذکر کرده که به افراد متعددی منحل می شود (بجنوردی سید حسن، ۱۴۱۹ق، ج ۴: ص: ۱۵). نظیر الخمر در آیه تحریم^۱، که هر آنچه به آن خمر اطلاق میشود را شامل می شود. مرحوم بجنوردی معنای انحلال به افراد متعدد را اینگونه تبیین می کند: "معنی الانحلال هو أنّ کلّ من وجد في الخارج و كان محسناً فلا سبیل علیه، و لا شك أنّ الضمان و التّغريم سبیل علیه، فیرجع المعنی إلى أنّه لا ضمان و لا غرامة في الفعل الذي صدر عن كلّ محسن بجهة الإحسان" (بجنوردی سید حسن، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص: ۱۵)، بنابر این مفاد این قاعده نفی سبیل بطور مطلق از شخص محسن است اما قلمرو آن در مباحث آتی مطرح می شود.

ادله قاعده احسان

قرآن

عمده دلیل و مستند را باید آیه مبارکه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» دانست (مراغی، ۱۴۱۷ق؛ ج ۲، ص: ۴۷۳) و در ضمن بیان مفاد قاعده به آیه پرداخته شد. فقهای متقدم در استنباطات خود در بیان رفع ضمان از احسان کننده تنها به این آیه اشاره کرده اند، اما متاخرین از فقها به ادله دیگری همچون عقل و اجماع اشاره کرده اند.

سنت

در مجامع روایی احادیث زیادی وجود دارد که به مضمون قاعده احسان اشاره دارند اما صراحتی در آنها نیست تنها حدیثی که می توان به آن در اینباره اشاره کرد روایت سکونی در تهذیب که می فرماید: «أَنَّ رَجُلًا شَرَدَ لَهُ بَعِيرَانِ فَأَخَذَهُمَا رَجُلٌ فَقَرَنَهُمَا فِي حَبْلٍ فَاخْتَقَّ أَحَدُهُمَا وَمَاتَ، فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عَلِيٍّ (عليه السلام) فَلَمْ يَضْمَنْهُ، وَقَالَ: «إِنَّمَا أَرَادَ الْإِصْلَاحَ» (طوسی، ۱۴۰۷، تهذیب الأحکام؛ ج ۱۰، ص: ۳۱۵). با توجه به مضمون روایت می توان ادعا کرد مراد از اصلاح در اینجا احسان می باشد.

عقل

از جمله ادله قاعده عقلانی بودن احسان است (القواعد الفقهية (لنکرانی)؛ ص ۲۸۳) و مراد از عقل در اینجا سیره عقلانیه است چراکه همه انسانها اعتراف دارند که برای احسان، هیچ پاداشی جز احسان نیست و مواخذه او قبیح است بنابر فطری بودن احسان، تردیدی نیست که انسان با فطرت خود نیک بودن احسان را درک کرده، و مواخذه محسن را امری قبیح می شمارد (شاهرودی، ۱۴۲۳ق؛ ج ۷، ص: ۳۱)، همچنین به حکم عقل، شکرگزاری از منعم واجب است (نک: حلی؛ ج ۸، ص: ۵۱۰؛ اردبیلی؛ ۱۴۰۳ ج ۴، ص: ۲۸۹)؛ بنابراین، خردمندان برای کسی که اقدام نیکوکارانه (محسنانه) کرده است احترام قائلند و محسن الیه را مُلزم به تشکر و سپاس از او میدانند؛ هر چند عمل او منجر به زیان شده باشد؛ زیرا به هر حال او در این اقدام قصد خیانت نداشته، بلکه به نیت خیرخواهی و احسان به این عمل مبادرت کرده است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق؛ ج ۲، ص: ۲۹۸). و از آنجاییکه هیچ ردع و ردی از شریعت نسبت به این بنای عقلا وارد نشده می توان به آن استناد کرد (القواعد الفقهية (مصطفوی)؛ ج ۱؛ ص ۲۹).

اجماع

به طور مسلم اجماع فقهای شیعه و کل مسلمین تقریباً در موارد احسان قائل به ضمان نیستند (القواعد الفقهية (لنکرانی)؛ ص ۲۸۵). البته ما در اجماع مذکور با اینکه نزاع صغروی نداریم؛ زیرا واقعا اجماع است، اما علی الظاهر این اجماع مستقلاً کشف قطعی از رأی معصوم (ع) نمیکند، زیرا وقتی به مباحث این باب مراجعه میکنیم، میبینیم اکثر فقها به آیه شریفه «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» تمسک کرده اند، و اگر مدرک اجماع همین آیه باشد این اجماع اصولی نیست. بنابراین، مدرک قاعده آیه شریفه و حکم عقلا و عقل خواهد بود. (قواعد فقهیه؛ ج ۱؛ ص ۳۸).

قلمرو قاعده احسان

ضمان ورود ضرر به غیر^۹ (محقق حلی، ۱۴۰۸ق؛ ج ۳، ص: ۱۸۶) بعنوان اصل اولی (محقق داماد، ۱۴۰۶ق؛ ج ۲، ص: ۳۰۰). در فقه و حقوق مسلم انگاشته شده است^{۱۰} (علامه حلی، ۱۴۲۰ق؛ ج ۴، ص: ۵۲۳) و به عنوان مسئولیت مدنی یا قهری و خارج از قرارداد از آن یاد می شود، باید توجه داشت موارد احسان اعم از موارد قاعده احسان است زیرا هر فعلی که متصف به حسن شود، چه ناظر به غیر باشد یا نباشد از مصادیق احسان خواهد بود، و به تعبیر دکتر لنگرودی (محمدجعفر لنگرودی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۰۰) احسان خانواده ای^{۱۱} از اعمال حقوقی که

قلمرو وسیعی از جمله عقود، ایقاعات، خارج از عقود و ایقاعات نظیر تعهدات یکجانبه و وقایع خارجی نظیر ایفاء بدهی ثالث بدون اذن را شامل است، و صور ظهور احسان را در تملیک، اباحه، تسبیل^{۱۲} و حفاظت مال غیر می توان دید (محمدجعفر لنگرودی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۲۶)، اما آنچه در این مکتوب مورد نظر است در خصوص قاعده احسان که تنها در احسان های به غیر قابل طرح است که اگر این قاعده نبود، فاعل آن نسبت به طرف احسان ضامن خواهد بود (حکمت نیا؛ ۱۳۹۴، ۹۹-۱۱۵).

شیخ طوسی در الخلاف در خصوص این قاعده و دایره شمول آن ذیل یک مسئله امور مدنی و کیفری را در قالب مثال هایی ذکر می کند و در نهایت با تمسک به آیه «لَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» و وجوب حفظ نفس در صورتی که مورد تهدید حیوان یا انسانی واقع گردد و مهاجم را به قتل رساند ضمانی بر او نخواهد بود؛ البته با قید اینکه امکان دفع ضرر به شکل دیگری نباشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق) (الخلاف)، ج ۵، ص: ۵۰۹). چرا که ضامن شمردن احسان کننده سبیل بر اوست^{۱۳} (سید حسن بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص: ۱۵) و آیه آن را مطلقاً (حبیب الله گیلانی، ص: ۳۵) نفی کرده است (علامه حلی، تذکرة الفقهاء (ط - الحديثه)؛ ج ۱۴، ص: ۲۶۵). با اینکه ایشان در تفسیر خود تنها معنای متعدی احسان را پذیرفته است، اما در اینجا معنای لازم را به معنای نیکی به خود را یکی از مصادیق احسان و ذیل این قاعده ذکر کرده است در حالیکه ضمان یا عدم ضمان (منتظری، ص: ۱۰۱) در مسئله مذکور ذیل موضوع دفاع مشروع و وجوب حفظ نفس (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص: ۵۷؛ جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص: ۵۶۱) قابل بررسی است و نمی توان آن را از مصادیق این قاعده برشمرد.

علامه حلی در خصوص رافع بودن فعل محسنانه، به جهات گوناگون تقسیمات ثنائی را فرض کرده که تنها یک فرض از آندو را رافع مسئولیت معرفی میکند: الف- اعمال محسنانه ای که به وقت و در جای خود باشد رافع مسئولیت است بخلاف عمل محسنانه ای که به وقت و به جا نباشد که رافع مسئولیت نخواهد بود، ایشان این تقسیم را به شیخ طوسی در النهایه نسبت می دهد و در ادامه می گوید ابن براج نیز این تقسیم را پذیرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص: ۳۶۲). ب- رفتارهای نیکوکارانه در صورتی رافع مسئولیت می باشند که نیاز ضروری را از انسان برطرف کند، در غیر اینصورت، رافع مسئولیت نخواهد بود؛ این تقسیم را نیز به شیخ در مبسوط نسبت می دهد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص: ۳۶۲). ج- اگر رفتار محسنانه مفرطانه و تفریطانه نباشد رافع مسئولیت است و در غیر اینصورت ضامن خواهد بود، این قول را نیز به شیخ طوسی در نهایه نسبت می دهد.

در نهایت قول ایشان را در تقسیم آخر می پذیرد و با سکوت نسبت به دو تقسیم اول، قبول ضمنی خود را اعلام کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق؛ ج ۹، ص: ۳۶۴).

هیچ تردیدی در رفع حکم تکلیفی حرمت فعل احسانی ضرری نیست (سید محمود شاهرودی، ۱۴۲۳ق؛ ج ۷، ص: ۲۹). اما در رفع حکم وضعی^{۱۴} بین اندیشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، در خصوص ضمان و عدم آن دو دیدگاه وجود دارد:

الف- ضامن است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق؛ ص: ۴۲)؛ بدلیل آنکه منافاتی میان ضمان و نفی سبیل وجود ندارد. با بررسی معانی سبیل در میابیم که سبیل تنها عقاب و مانند آن را شامل است و ضمان را نمیتوان از مصادیق آن برشمرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص: ۳۰۸)، از جمله می توان به صاحب جواهر اشاره کرد که در جای جای جواهر الکلام (نجفی؛ ج ۲۷، ص: ۱۱۶؛ ونیز: ج ۴۳، ص: ۱۰۳؛ و: ج ۴۳، ص: ۴۰۶؛ و: ج ۲۰، ص: ۲۹۱؛ و: ج ۲۷، ص: ۱۱۵) به صراحت بیان می کند: "أن الإحسان لا يرفع الضمان" و در مواضع دیگر از جواهر، نفی سبیل را تنها در تصرف محسنانه و فعل احسانی^{۱۵} (نجفی؛ ج ۲۷، ص: ۴۳۳) دانسته^{۱۶} و نه در رفع ضمان از او، حتی با وجود قصد احسان^{۱۷} (نجفی؛ ج ۳۸، ص: ۲۲۱)؛ ایشان در قسمت دیگری از کتاب، وجه ضمان فعل احسانی خسارت آمیز را با نقل قولی از فخر المحققین^{۱۸} (حلی، فخر المحققین، ۱۳۸۷ق؛ ج ۴، ص: ۶۶۲) اینگونه بیان می کند: زمانی می توان از محسن نفی سبیل کرد که فعل احسانی خالی از مفسده باشد چراکه یکی از شرایط فعل محسنانه اینست که سانع و جایز باشد و تنها فعلی سانع است که مُبرای از مفسده باشد اما اگر حاوی خسارت و مفسده باشد نشان از عدم جواز است، و با این وجود ضمان را در پی خواهد آورد (نجفی؛ ج ۴۳، ص: ۱۰۳). در نهایت مرحوم فخر، ضمان را در این مورد می پذیرد^{۱۹} (حلی، فخر المحققین، ۱۳۸۷ق؛ ج ۴، ص: ۶۶۲)، اما صاحب جواهر عمل احسانی مُساع و جایز را نیز منافی ضمان نمی داند^{۲۰} (نجفی؛ ج ۴۳، ص: ۱۰۲). در جای دیگری از جواهر، به مناسبتی سخن از ضمان به عنوان حکم اولی تصرف در مال غیر، به عنوان احسانی می نویسد: خود نفس تصرف و ید بر مال غیر بدون اذن ضمان آور است هر چند اقدام به عنوان حاسبه و احسان جایز است اما رافع ضمان نخواهد بود^{۲۱} (نجفی؛ ج ۲۷، ص: ۱۱۵). با این توضیح باید گفت مبنای صاحب جواهر روشن است، اما برخی از محققان (جعفری لنگرودی؛ ۱۳۸۶، ج ۱ ص ۱۸۳) دیدگاه دیگری را به ایشان نسبت می دهد، نوشته اند: "بحث قاعده احسان هنوز در بوته اجمال و ابهام است؛ بنابه گفته صاحب جواهر: اگر به عموم قاعده احسان عمل شود مستلزم فقه جدید است" (جعفری لنگرودی؛ ۱۳۸۶، ج ۱ ص ۱۸۳) در حالیکه در جای جای جواهر آمده که احسان رافع حکم

وضعی ضمان نیست چراکه منافاتی بین احسان و ضمان وجود ندارد (نجفی؛ ج ۲۷، ص: ۱۱۶؛ و نیز: ج ۴۳، ص: ۱۰۳؛ و: ج ۴۳، ص: ۴۰۶؛ و: ج ۲۰، ص: ۲۹۱؛ و: ج ۲۷، ص: ۱۱۵).

ب- عدم ضمان، دیدگاهی است که اغلب فقیهان، به استناد آیه مبارکه بدان قائلند، چراکه سبیل در آیه نکره در سیاق نفی است و از نظر ادب عرب، افاده عموم می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص: ۴۲). و آیه در صدد بیان نفی عموم سبیل از عموم محسنین است (مراغی، ۱۴۱۷ق؛ ج ۲، ص: ۴۷۴) یعنی طبیعت سبیل را نفی میکند (موسوی بجنوردی، محمد، ۱۴۰۱ق). و بمقتضای «الطبیعة لا تنعدم الا بانعدام جميع افرادها» هنگامی میتوان به طور قطع نفی طبیعت کرد که سلب کلی بمعنای اینکه هیچ فردی از افراد آن در خارج موجود نباشد رخ دهد، و نیز کلمه (علی) دال بر ضرر است (مراغی، ۱۴۱۷ق؛ ج ۲، ص: ۴۷۳) یعنی هر سبیلی که موجب ضرر است از احسان کننده نفی شده است (شاهرودی، ۱۴۲۳ق؛ ج ۷، ص: ۳۰) حال که می‌خواهیم سبیل را نفی کنیم و بگوئیم «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» معنایش در مورد فرد فرد آن صادق است (موسوی بجنوردی، محمد، ۱۴۰۱ق). پس می‌توان گفت که آیه در مجموع بدین معناست: «هر چه مصداق سبیل است از کلیه افراد محسن منتفی است». این معنا یک کبرای کلی ثابت است و از قواعد فقهی محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ق؛ ج ۲، ص: ۲۹۶).

آنچه در سند این قاعده آمده کلمه الْمُحْسِنِينَ است. این کلمه جمع «محسن» فاعل احسان است (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص: ۴۲) و چون جمع محلی به الف و لام است، افاده عموم میکند (شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ج ۷، ص: ۳۰) و بمثابه (کل محسن) است (موسوی بجنوردی، محمد، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص: ۳۳). خواه این عمل، رساندن مالی به دیگران باشد و یا ارائه خدمات نیکوی دیگر، و حتی از طریق دفع ضرر مالی یا معنوی از شخص دیگر نیز محقق شود. لذا تمام موارد عرفی را می‌توان از مصادیق احسان بر شمرده و ذیل این قاعده گنجانده. بر این اساس تمام آثار زیانبار حاصل از احسان را مرتفع می‌دانند احکام مدنی و کیفری و نیز تکلیفی و وضعی (الیعقوبی، ۱۴۲۸ق، ص: ۸۴) را شامل می‌شود.

دفع ضرر یا جلب منفعت بودن احسان

در اینباره سه دیدگاه متفاوت وجود دارد که حقیقت احسان دفع ضرر است یا جلب منفعت؟ با توجه به عموم لفظ (لنکرانی؛ ص ۲۸۶)، و مقتضای دلیل عقلی، از این حیث که احکام عقلی تخصیص پذیر نیستند باید گفت برای جلب منفعت باشد یا دفع زیان تفاوتی نمی‌کند و هر دو

صورت را شامل است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق؛ ج ۲، ص: ۳۰۰)؛ یعنی همان طور که جلب منفعت برای دیگری احسان است، دفع ضرر از جان یا مال دیگری نیز احسان است و حتی میتوان گفت از نظر عرف، دفع ضرر در برخی موارد بیش از سودرسانی احسان محسوب میشود؛ به ویژه در موردی که از جان کسی دفع ضرر شود، به تعبیر مرحوم بجنوردی: "فأَيُّ إِحْسَانٍ أَكْبَرُ مِنْ هَذَا" (موسوی بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص: ۱۵).

از جهت دیگر پر واضح است تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است (نک: سبحانی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۳۹؛ کرباسی محمد؛ ص ۲۵۱) تعلیق عدم ضمان به احسان نشان از آن دارد که احسان علت عدم ضمان است (شاهرودی، ۱۴۲۳ق؛ ج ۷، ص: ۳۱) لذا شامل تمام مصادیق احسان (رحمان ستایش، ۱۴۲۵ق؛ ص: ۶۷۴) میشود. مرحوم بجنوردی نیز در اینباره می نویسد: فَإِنَّ تَعْلِيلَ الْحُكْمِ عَلَى الْوَصْفِ وَ جَعْلَهُ مَوْضُوعًا مَشْعَرٌ بِهَذَا الْمَعْنَى، فَيُفِيدُ أَنَّ الْفِعْلَ الَّذِي صَدَرَ بِعَنْوَانِ الْإِحْسَانِ وَ كَانَ إِحْسَانًا وَاقِعًا، وَ لَكِنْ مِنْ بَابِ الْإِتِّفَاقِ تَرْتَبُ عَلَيْهِ مَا يُوْجِبُ الضَّمَانَ لَا يَضْمَنُ وَ لَا يَغْرَمُ، لِأَنَّهُ مُحْسَنٌ (موسوی بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص: ۱۵).

قصدی یا واقعی بودن احسان

آیا در این قاعده موضوع حکم، قصد احسان و اعتقاد فاعل است، هر چند در واقع احسان نباشد؛ یا احسان واقعی شرط رفع مسئولیت از محسن است، اگر چه اقدام کننده معتقد به احسان نباشد و یا هر دوی آنها مورد نظر است - یعنی هم عمل باید به واقع احسان باشد و هم اقدام کننده به قصد احسان آن را انجام داده باشد؟

قصدی بودن احسان

قصد احسان علاوه بر مشروع بودن (طاهری، حبیب الله، ۱۴۱۸ق ج ۲، ص: ۲۶۸) اصل عمل، در تحقق آن موضوعیت دارد (کاشف الغطاء، بی تا؛ ص: ۷) و در صورت عدم قصد، هر چند جلب منفعت یا دفع ضرر صورت گرفته، اما به دلیل فقدان قصد، احسان واقع نشده است (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹ق؛ ص ۱۲۶). چراکه عمل احسانی عرفاً قائم به انگیزه و قصد محسن دارد و در غیر صرفاً از روی اتفاق و از باب حسن فعلی، عمل متصف به نیکی است اما آنچه در اینجا مدخلیت دارد حسن فاعلی است. بنابر این آنچه باعث خروج عمل از دایره ضمان می شود هر چند به جلب منفعت یا دفع ضرر منتهی نگردد قصد احسان است^{۲۲} (مصطفوی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱ق؛ ص: ۲۸) چراکه اصل اولی در ورود ضرر ضمان است و یکی از استثناءات آن تحقق احسان است^{۲۳} (نک:

عمیدی، سید عمیدالدین، ۱۴۱۶ق؛ ج ۱، ص: ۶۰۳) و با فقدان قصد، شک در تحقق احسان می شود و ضرر تحت دایره ضمان و حکم اولی باقی خواهد ماند و صرف حصول نتیجه که همان جلب منفعت یا دفع ضرر در صدق عنوان احسان مداخلت ندارد (القواعد الفقهية (مصطفوی)؛ ج ۱؛ ص ۲۸).

واقعی بودن احسان

اگر گفته شود صرف اعتقاد احسان کافی است وجدان این مطلب را تکذیب میکند؛ چون ما همیشه در باب مفاهیم بر مبنای حقایق حکم می کنیم و هیچ گاه اعتقادات اشخاص در تحقق اشیاء دخالت نمی کند هر شیئی تابع واقعیت خود است و مفاهیمی که از شرع وارد می شوند، عبارت از همان معنایی اند که حقیقی است مگر آنکه قرینه ای بیاید و آن را صرف کند. لذا اعتقاد به احسان لازم نیست، و لو اینکه هیچ نظر به خدمت کردن هم نداشته باشد و از باب صُدْفه یا بی توجهی این کار را انجام داده باشد؛ در هر صورت پس از انجام عمل به این فرد محسن می گویند. پس قصد و اعتقاد دخالت در مفاهیم اشیاء ندارد. مفاهیم اشیاء تابع واقعیت خودشان هستند. (موسوی بجنوردی، محمد، ۱۴۰۱ق؛ ج ۱؛ ص: ۳۴). بنابر این منظور از احسان در این قاعده احسان واقعی است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص: ۳۰۰). و نه احسان تخیلی (بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص: ۱۵). و تنها قصد احسان کارساز نیست و نوعاً باید کار متّصف به حُسن و نیکی باشد (طاهری، حبیب الله، ۱۴۱۸ق؛ ج ۲، ص: ۲۶۸)، بر این اساس صرف تصوّر و قصد و انگیزه، واقعیت اشیاء را تغییر نمی دهد، و حقیقت احسان با واقعیت و مصداق خارجی امکانپذیر است.

قصد و مطابق با واقع بودن

برخی از فقها هر دو عنصر را در صدق احسان دخیل می دانند و متفاهم عرفی را دلیل آن برشمرده اند یعنی عرف زمانی عملی را احسانی می دانند که هر دو ملاک در آن معزز شود (لنکرانی، محمد فاضل، بی تا، ص ۲۸۸) در حقیقت حسن فعلی و فاعلی هر دو در تحقق احسان موضوعیت دارند و از ارکان آن بشمار می آیند. بر این اساس در صورتی که هریک از آندو مفقود باشد احسانی صورت نگرفته و آثار لازم را در پی نخواهد آورد. هر چند برخی قائل شدند که هر یک از قصد و فعل خارجی، برای تحقق احسان کفایت می کند (الیعقوبی، حیدر؛ ۱۴۲۸ق، ص ۸۴). اما این ادعا پذیرفتنی نیست و با فقدان هریک از این دو عنصر، احسان منتفی است.

جواز وضع ید بر مال دیگری

تصرف و وضع ید بر مال دیگری بدون اذن به اتفاق آراء جایز نمی باشد و در خصوص اینکه فعل احسانی در برخی موارد مستلزم تصرف بدون اذن است، آیا در صورت تصرف بدون اذن آثار وضعی احسان را در پی خواهد آورد یا خیر؟ دو دیدگاه در اینجا قابل فرض است.

دیدگاه اول: جواز تصرف شرط است (شاهرودی، ۱۴۲۳ق؛ ج ۷، ص: ۳۷) زیرا احسان مُغیر حکم اولی نیست. زیرا احسان از احکام الزامیه نیست تا در صورت تعارض بتواند مقابله با حکم الزامی دیگر کند، و به تعبیر دکتر لنگرودی احسان از حقوق است و نه از تکالیف (لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۲ش، ص ۲۳۹). می دانیم که تصرف در مال غیر حرام است و صرف انگیزه نیکی رافع حکم نخواهد بود و تنها در جایی که جواز تصرف وجود داشته باشد ضمان مرتفع است، از بیانات صاحب جواهر نیز همین مطلب قابل برداشت است، زیرا ایشان احسان را رافع ضمان نمیدانند و منافاتی بین ضمان و احسان نمی بینند و تنها احسان را رافع حکم تکلیفی دانسته است.

دیدگاه دوم جواز را شرط نمیداند و قلمرو قاعده را عام میبندد و شامل تمام مواردی می شود که عقلا در خصوص دفع ضرر از آن اقدام می کنند که در این صورت رافع ضمان خواهد بود، با توجه به مطالب گذشته باید گفت اغلب فقها دیدگاه دوم را اختیار کرده اند.

استثنائات قاعده احسان

موارد احسانی در فقه ذکر می شود در عین حالی که در احسانی بودن آنها تردیدی نیست ضمان را نیز بعنوان مسئولیت محسن آورده است (نک: آصف محسنی، ۱۴۲۴ق؛ ج ۱، ص: ۱۸) نظیر پزشک، دامپزشک، ختّان و کَحّال؛ ریشه این موارد را میتوان در روایات (کلینی؛ ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص: ۵۱۸؛ حرّ عاملی؛ ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص: ۲۶۰) دید که برای اینگونه عناوین چنین مسئولیت هایی تعریف شده است با اینکه می دانیم رفتار این افراد محسنانه است (شیرازی، ناصر مکارم، ۱۴۲۲ق؛ ص: ۳۰۸) اما با این وجود ضامن تلقی شده اند. در اینجا چند پاسخ برای این مسئله داده شده است:

۱. اینگونه مشاغل بخاطر ریسک بالای آنها باید رفتار این افراد همواره با احتیاط کامل (نک: طوسی؛ ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص: ۱۳۱) باشد و برای اینکه احتیاط همیشه مقرون با رفتار آنها گردد آنان را ضامن تلقی کرد، در حقیقت این موارد استثناء بر استثناء است (گیلانی، میرزا حبیب الله، بی تا، ص: ۳۳).

۲. باید میان فعل محسنانه و مورد اتلاف تفکیک قائل شد و بگوئیم آنجایی ضمان از فاعل نیکوکار رفع شده است که خود رفتار اتلافانه متصرف به حسن (حسن فعلی) باشد و در موردی که

خود فعل را نمی توان به خودی خود متّصف به حسن کرد تفاوت قائل شد؛ در ما نحن فیه یعنی رفتار پزشک را باید اینگونه تحلیل کرد که انگیزه و قصد مداوایی او حسن دارد اما سلوک عملی او مثل جراحی بخودی خود و فی نفسه متّصف به حسن نیست، لذا از مصادیق اتلاف موضوع ضمان بعنوان اصل اولی (نک: شهید اول؛ ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص: ۴۴۸) مسئولیت او مسلّم خواهد بود و اجتماع میان این دو موردی است و نه مصداقی، تا رافع مسئولیت شود و احسان را زمانی می توان رافع مسئولیت دانست که فعل از آنجایی که متلفانه است محسنانه باشد (گیلانی، میرزا حبیب الله، بی تا، ص: ۳۳).

۳. برخی از فقها ضمان و عدم ضمان پزشک را تنها در حالت تعدی و تفریط و عدم آن تعریف کرده اند و نصوص ضمان طیب و نظیر آن را بر حالت تعدی حمل کرده (نک: شیرازی، ناصر مکارم، ۱۴۲۲ق، ص: ۳۰۹)، و اصل در کار پزشک حاذق را بنابر قاعده احسان عدم ضمان گرفته اند و هر نصی که ضمان را بیان کرده را حمل بر آن حالت کرده اند (نک: آصف محسنی، ۱۴۲۴ق؛ ج ۱، ص: ۱۸). برخی دیگر اذن و عدم آنرا در ضمان و عدم آن موضوعیت دادند (شهید اول؛ ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص: ۴۴۷).

۴. روایات (نک: کلینی؛ ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص: ۳۰۹ (بَابُ ضَمَانِ الصَّنَاعِ)؛ طوسی؛ ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص: ۱۳۱) دیگری در این زمینه وجود دارد که هر عملی که در قبال آن اجرت دریافت شود را در صورت ورود ضرر ضمانی معرفی کرده اند، ظاهر این روایات دال بر اینست که در صورت تبرع ضمانی بر عهده ندارند^{۲۴} (سبزواری، بی تا؛ ج ۱، ص: ۶۶۳؛ خمینی؛ بی تا، ج ۲، ص: ۴۶۱)، برخی (شیرازی، ناصر مکارم، ۱۴۲۲ق؛ ص: ۳۰۸) این روایات را نیز حمل بر حالت تعدی و تفریط کرده اند.

با تأسیس اصل در مسئله اضرار به غیر، ضمان و جبران خسارت از احکام الزامیه وضعیه می باشد و در پی آن باید دنبال مستثنیات این اصل گشت که با احراز آن ضمان مرتفع می گردد و پر واضح است که در اینگونه موارد باید به قدر متیقن اکتفا کرد در حالت استثنائی احسان با توجه به ادله و مفاد آن جای هیچگونه تردیدی در رفع مسئولیت وضعی نیست؛ اما ادله روایی مبین ضمان برخی از مشاغل در عین حال که احسانی بنظر می آیند باید گفت یا اینکه حمل بر تعدی و تفریط شوند زیرا اصطلاح افساد و اتلاف را ذکر کرده و تابع قاعده اتلاف و مسئولیت متلف خواهند بود و یا اینکه در احسانی بودن آنها باید تردید کرد، زیرا در معنای احسان گویا مجانی و تبرعی بودن خوابیده که این ادله کاشف از آن است، چرا که بحث از اجرت را به میان آورده است و (من له الغنم فعلیه الغرم) (مصطفوی، سید محمد کاظم، ۱۴۲۱ق؛ ص: ۲۸۴) را تصریح کرده است؛ بر این

اساس باید گفت یکی از ارکان فعل احسانی مجانی بودن خواهد بود هر چند این مشاغل تحت دایره خانواده وسیع احسانیات گنجانده می شود اما از مصادیق قاعده احسان نخواهند بود و احکام آنرا بخود نمی گیرند.

نتیجه

با بررسی مطالب مربوط به احسان دریافتیم که احسان خانواده ی عظیمی از مباحث حقوقی را شامل می شود اما آنچه را که می توان ذیل قاعده احسان گنجانند و احکام آنرا بر آن جاری ساخت اولاً احسان به غیر باشد، ثانیاً احراز حسن فعلی یا احسان واقعی در عمل صورت گرفته، و نیز قصد احسان یا حسن فاعلی در شخص محسن محقق باشد، ثالثاً عمل احسانی تبرعی و مجانی باشد؛ همچنین در رفع حکم تکلیفی حرمت اضرار به غیر تردیدی نیست اما تنها در رفع حکم وضعی میان فقها تفاوت دیدگاه وجود دارد که غالب فقها احسان را رافع ضمان دانسته اند و قول به ضمان بعنوان قول شاذ مورد پذیرش قرار نگرفت زیرا هرگونه مسئولیتی نسبت به احسان کننده، عرفاً سبیل و عتاب بر اوست که آیه آنرا بصورت مطلق نفی کرده است با این وجود نمی توان هیچ مسئولیتی را متوجه محسن کرد؛ در مقابل ادله ای برای اثبات مسئولیت محسن در برخی موارد آمده که برخی آنها را استثنای بر استثنا گرفته اند و برخی دیگر آنها را حمل بر تعدی و تفریط کرده اند، اما آنچه درست بنظر می آید اینست که برخی از مشاغل شکی در احسانی بودن آنها نیست اما این احسان غیر از قاعده احسان است همانطور که پیشتر گذشت، بر این اساس حکم اولی در اضرار به غیر، ضمان خواهد بود که یکی از عوامل رفع آنرا، باید احسان مصطلح قواعد فقهی دانست، که در صورت احراز، هیچگونه مسئولیتی را نباید متوجه محسن دانست.

بی نوشت

۱. Beneficence.

۲. «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ»

۳. مصدر و اسم مصدر

۴. بدی و بد شدن

۵. زشتی و زشت شدن

۶. الْحُسْنُ: نَقِضُ الْقُبْحِ

۷. و يستعمل السَّبِيلُ لِكُلِّ مَا يَتَوَصَّلُ بِهِ إِلَى شَيْءٍ خَيْرًا كَانَ أَوْ شَرًّا

۸. إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ.

۹. بر اساس اتلاف و تسبیب و بد

۱۰. کُلِّ فَعْلٍ يَحْصُلُ بِهِ التَّلَفُ فَهُوَ مُوجِبٌ لِلضَّمَانِ

۱۱. خانواده احسان ها در مقابل سه خانواده تملیک های معوض (خاص عقود)، اذنیات (بر اساس اذن و اعطای اختیار تصرف به مأذون) و خانواده عقود مخاطره.

۱۲. وقف

۱۳. و لا شك أنَّ الضمان و التغريم سبيل عليه، فيرجع المعنى إلى أنَّه لا ضمان و لا غرامة في الفعل الذي صدر عن كَلِّ محسن بجهة الإحسان)

۱۴. ضمان

۱۵. قاعدة الإحسان الظاهرة في نفي السبيل على المحسنين في إحسانه

۱۶. گویا مراد ایشان حکم تکلیفی است

۱۷. ظاهره الضمان حتى مع قصد الإحسان

۱۸. وجهه أنه أساغه الشارع و كل ما اساغه الشارع لا يكون تعديا و كل سبب الضمان في مثله فهو تعدو وجه الضمان ان ما اساغه الشارع لا بد من خلوه عن وجوه المفساد و وجوه القبيح فيكون سائغا بشرط عدم الوقوع فالوقوع كاشف عن اشتماله على وجه قبيح فيكون مضمونا

۱۹. و الأقوى عندي الضمان

۲۰. و كونه سائغا أو محسنا لا ينافي الضمان

۲۱. لعموم على اليد، و الحسبة و الإحسان يجوزان الاقدام و لا يرفعان الضمان الحاصل من خطاب الوضع، و نفى السبيل على المحسن إنما هو بالنسبة إلى ما فعله من الإحسان، فليس له الاعتراض عليه في ذلك.

۲۲. و لو لم ينته الى جلب المنفعة أو دفع المفسدة في الواقع

۲۳. إذا قصد الحفظ يكون محسنا فلا يضمن، لعموم ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ

۲۴. و مفهوم الخبر يدل على عدم الضمان على المتبرع

منابع

- ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب (چاپ سوم، جلد ۱-۱۵). دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- آصف محسنی، محمد قندهاری. (۱۴۲۴ ق). الفقه و مسائل طبیه (چاپ اول، جلد ۲-۱). انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ اول). دار العلم - الدار الشامية.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان (چاپ اول، جلد ۱-۱۴). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اليعقوبی، حیدر. (۱۴۲۸ ق). دلیل القواعد الفقهية (چاپ سوم). انتشارات محبین.
- جرجانی، سید امیر ابو الفتح حسینی. (۱۴۰۴ ق). تفسیر شاهی (چاپ اول، جلد ۲-۱). انتشارات نوید.
- جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد. (بی تا). النهاية فی غریب الحديث و الأثر (چاپ اول، جلد ۵-۱). مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی. (۱۴۲۳ ق). موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام (چاپ اول، جلد ۱-۱۱). مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية (چاپ اول، جلد ۱-۶). دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). وسائل الشیعة (چاپ اول، جلد ۱-۲۹). مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حکمت نیا، محمود. (۱۳۹۴). احسان به جمع (احسان جمعی) و نقش آن در مسئولیت مدنی. مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ۴۷ (۱۰۱)، [شماره صفحات مقاله].
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (بی تا). تذکرة الفقهاء (چاپ اول، جلد ۱-۱۴). مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ ق). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (چاپ اول، جلد ۴-۱). مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم، جلد ۱-۴). مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۲ ق). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (چاپ اول، جلد ۱-۱۵). مجمع البحوث الإسلامية.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ ق). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة (چاپ دوم، جلد ۱-۹). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۲۰ ق). تحریر الأحکام الشرعية علی مذهب الإمامية (چاپ اول، جلد ۱-۶). مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- خمینی، سید روح الله موسوی. (بی تا). کتاب البیع (چاپ اول، جلد ۱-۵). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۱). لغتنامه دهخدا (جلد ۱-۳۴، شماره دیجیتالی: ۲۰۳۹) [کتاب دیجیتالی].
- رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۴۲۵ ق). رسائل فی ولایة الفقیه (چاپ اول). انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۸۳ ش). أصول الفقه المقارن فیما لا نصّ فیہ (چاپ اول).
- سبزواری، محقق، محمد باقر بن محمد مؤمن. (بی تا). کفایة الأحکام (چاپ اول، جلد ۱-۲). انتشارات مهدوی.
- شهید اول، عاملی، محمد بن مکی. (۱۴۱۴ ق). غایة المراد فی شرح نکات الإرشاد (چاپ اول، جلد ۱-۴). انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۱۶ ق). تمهید القواعد الأصولية و العربية (چاپ اول). انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شیرازی، ناصر مکارم. (۱۴۲۱ ق). الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (چاپ اول). مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- شیرازی، ناصر مکارم. (۱۴۲۲ ق). بحوث فقهية هامة (چاپ اول). انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ ق). حقوق مدنی (چاپ دوم، جلد ۱-۵). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرین (چاپ سوم، جلد ۱-۶). کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ ق). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار (چاپ اول، جلد ۱-۴). دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحکام (چاپ چهارم، جلد ۱-۱۰). دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). الخلاف (چاپ اول، جلد ۱-۶). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عمید، حسن. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی عمید. مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی. (۱۴۱۶ ق). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد (چاپ اول، جلد ۱-۳). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ ق). قاموس قرآن (چاپ ششم، جلد ۱-۷). دار الکتب الإسلامية.

- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی. (بی تا). القواعد الستة عشر (چاپ اول). مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (۱۳۱۹ ق). حق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة الاخباریین (چاپ اول). کرباسی، محمد ابراهیم بن محمد حسن. (بی تا). إشارات الأصول (چاپ اول).
- کلبینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق). الکافی (ط - دار الحديث) (چاپ اول، جلد ۱-۱۵). دار الحديث للطباعة و النشر.
- گیلانی نجفی، میرزا حبیب الله رشتی. (بی تا). کتاب الغصب (للمیرزا حبیب الله). لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (بی تا). القواعد الفقهية (للفاضل).
- لنگرودی، محمد جعفر جعفری. (۱۳۸۲). فلسفه اعلى در علم حقوق. کتابخانه گنج دانش.
- لنگرودی، محمد جعفر جعفری. (۱۳۸۶). الفارق (چاپ اول). گنج دانش.
- لنگرودی، محمد جعفر جعفری. (۱۳۸۶). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (چاپ سوم). گنج دانش.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه (چاپ دوازدهم، جلد ۱-۴). مرکز نشر علوم اسلامی.
- مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی. (۱۴۱۷ ق). العناوین الفقهية (چاپ اول، جلد ۱-۲). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن. (۱۴۲۷ ق). دیدگاه های نو در حقوق (چاپ دوم، جلد ۱-۲). نشر میزان.
- مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ ق). مائة قاعدة فقهية (چاپ چهارم). دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین. فرهنگ نما، کتاب آزاد.
- منتظری، حسین علی. (بی تا). استفتاءات مسائل ضمان (چاپ اول).
- موسوی بجنوردی، محمد. (۱۴۰۱ ق). قواعد فقهیه (چاپ سوم).
- موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ. (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقهية (چاپ اول، جلد ۱-۷). نشر الهادی.
- میرداداشی، سید مهدی. (۱۳۹۳). مسئولیت مدنی موسسات عمومی در حقوق ایران و مصر (چاپ اول). انتشارات دانشگاه مفید.
- نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (چاپ هفتم، جلد ۱-۴۳). دار إحياء التراث العربی.
- واسطی زبیدی حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی. (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس (چاپ اول، جلد ۱-۲۰). دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.